

باسمه تعالی

عقل نظری ۱

موضوع: حجج و امارات/مبحث امارات/اجماع/اقسام اجماع

عقل نظری

مبنای دوم مبنای شهید صدر است. حاصل کلام ایشان این است که اگر اتفاق بین فقهاء باشد با شرائطی که خواهد آمد، کشف می شود دلیل شرعی بر حکم وجود داشته است. در این صورت، اتفاق معتبر است زیرا موجب شد علم به دلیل شرعی پیدا شود بر حکمی که مصب اتفاق است. بیان ایشان این است که از حساب احتمالات استفاده می شود. اگر فقیهی به حکم شرعی خبر دهد (فتوا همان خبر از حکم شرعی است)، قطعاً دلیلی شرعی دارد، زیرا احتمال نمی رود فقیهی بدون دلیل و بر اساس هوس و میل و رغبات خود فتوا دهد. پس اخبار از حکم شرعی نیز اخبار از دلیل شرعی است. اخبار دو قسم است: حدسی و حسّی؛ اخبار حسّی مستند به مدارک حسّی مانند دیدن و شنیدن؛ و اخبار حدسی مبتنی بر مدارک اجتهادی و حدسی است مانند فتوای فقیه و رأی پزشک که درمان این بیمار در فلان داروست. پزشک بیماری را حساً ندیده بلکه بر اساس شواهد حدس زده است. فتوای فقیه نیز اخبار حدسی از دلیل شرعی است زیرا اگر اخبار حسّی باشد، آن را ذکر می کند. پس از قرائنی منتقل به حکم شرعی شده و فتوا داده است. در هر اخبار حسّی یا حدسی احتمال اصابت و عدم اصابت وجود دارد. اگر یک خبر حسّی باشد احتمال اصابه به واقع مثلاً ۵۰ درصد است. اما اگر یک خبر دو مخبر داشته باشد احتمال اصابه اضافه می شود. اگر همین یک خبر را صد نفر یا پنجاه نفر بگویند، احتمال اصابت به واقع قوی تر می شود. اگر تعداد مخبرین زیاد شود، احتمال اصابه خبر به واقع ۱۰۰ درصد شده یا عملاً به احتمال خلاف اعتناء نمی شود. پس یا علمياً یا عملاً احتمال خلاف داده نمی شود. نظیر همین کلام در اخبار حدسی نیز وجود دارد، اگر یک خبر حدسی را یک مخبر بگوید احتمال ۵۰ درصد اصابه دارد. اگر تعداد زیاد شود احتمال اصابه خبر حدسی به واقع بیشتر می شود. در نتیجه احتمال اصابه ۱۰۰ درصد یا قریب به آن می شود لذا به احتمال خلاف اعتناء نمی شود. ایشان فرموده اجماع از این قبیل است، زیرا اگر تعداد زیادی یک فتوا دهند اخبار حدسی از دلیل شرعی داده اند که هرچه تعداد بیشتر شود احتمال اصابه هم بیشتر می شود.

ایشان فرموده از این توافق و اتفاق زمانی به حالت قطع یا اطمینان می رسیم که چهار شرط باشد: اول اینکه باید مجمعی از فقهای متقدم باشند یعنی فقیهان زمان غیبت صغری یا نزدیک به آن، زیرا اتفاق آنها کشف می کند از وجود ارتکازی از این حکم نزد اصحاب ائمه علیهم السلام. مثلاً اگر فتوا بر وجوب خمس در فائده کسب باشد، قطعاً ارتکاز بر وجوب در ذهن اصحاب

ائمه علیهم السلام بوده است. مثال دیگر مسأله برائت در شبهات حکمیه است. تمام فقهاء قائل به برائت شرعیه در شبهات حکمیه بعد از فحص، که دلیل بر برائت شرعیه به مشکل برخورد می‌کند زیرا روایات معتبر فقط در باب شبهات موضوعیه وارد شده است. این فتوای فقهاء نشان دهنده ارتکاز اصحاب ائمه علیهم السلام بر برائت بوده زیرا ممکن نیست ارتکاز آنها بر احتیاط بوده و در زمان کوتاهی در زمان غیبت صغری تبدیل به برائت شود! این تنها دلیل مختار است و در سائر ادله مناقشه نمودیم.

شرط دوم اینکه مجمعین یا معظم آنها برای فتوای خود مدرکی ذکر نکرده باشند. زیرا اگر مدرک ذکر شده باشد، پس مجمعین علماً یا احتمالاً همین مدرک را داشته و نزد ما تمام نیست لذا کشف از ارتکاز اصحاب ائمه علیهم السلام نمی‌کند. ایشان متوجه شده گاهی مدرک ذکر نشود هم اشکال پیش می‌آید. به عنوان مثال علماء برائتی بوده و دلیل هم ذکر کرده‌اند، اما اگر اصحاب ائمه برائتی بودند، با توجه به محل ابتلاء بودن، ارتکازی بین فقهاء شکل نخواهد گرفت. فقهای قدیم بر اساس ارتکاز فتوایی داشته و سعی در مدلل کردن آن داشته‌اند. نوعاً اینچنین است که در اذهان فقهاء یا حکماء یک رأی شکل گرفته و سپس سعی در مدلل نمودن آن دارند. لذا به لحاظ روانی اشباع شده‌اند که این نظر صحیح است لذا نوعاً ادله درست دیده می‌شود و از خطای آن غفلت می‌شود. اما اگر دلیل بر خلاف رأی خود برخورد کنیم تمام ذهن و قوا سعی در مناقشه در دلیل آن خواهد کرد. فقهای قدیم بر اساس ارتکاز خود فتوا داده و سپس آن را مدلل می‌کرده‌اند.

شرط سوم اینکه قرائن متعکس وجود نداشته باشد. گاهی فقهاء فتوایی داده اما قرائن بر خلاف آن است. یعنی متوجه می‌شویم در ارتکاز اصحاب ائمه این نمی‌باشد. در این صورت، اتفاق علماء کاشف از ارتکاز اصحاب ائمه علیهم السلام نیست. ارتکاز نیز گاهی از شواهد و قرائن تاریخی است و گاهی اینکه اگر این ارتکاز بود باید بیش از این مقدار برسد، به عنوان مثال اگر ارتکاز این بوده که باید انا سه مرتبه شسته شود، باید بیش از این مقدار روایت برسد زیرا غسل مخالف طبع است. اگر در انا بیش از مقداری که آلودگی برطرف شود، شسته می‌شد، باید منتقل می‌شد. به عنوان مثال اگر استدبار و استقبال در باب تخلی حرام بود باید بسیار روایت می‌شد. زیرا این امر مبتلی به بوده و در آن زمان اینگونه نبوده که سمت قبله در همه جا معلوم باشد. پس ممکن نیست استدبار و استقبال حرام باشد، اما منتقل نشود. پس در ارتکاز اصحاب ائمه نیز حرمت نبوده است. لذا اگر این قرائن متعکس باشد، اجماع کشف از حکم شرعی ندارد. در همین مسأله تمام فقهاء فتوای به حرمت داده‌اند.

شرط چهارم اینکه نباید احتمال داده شود که فتوا بر اساس یک قاعده عقلی یا عقلاتی باشد. گاهی فقهاء مسأله را از تفریعات یک کبرا می‌دانند که ما نمی‌دانیم. به عنوان مثال فتوا داده شده ید از اسباب ضمان بوده یا متلف ضامن است. دروس ج ۱ ص ۳۷۷؛ ج ۲ ص ۴۱۷.

به نظر می‌رسد این کلام صدرراً و ذیلاً تهافت دارد. ایشان شروع نموده که این اخبار از دلیل شرعی است، و در انتهای کلام منتقل به ارتکاز اصحاب ائمه می‌شود. لذا روح کلام ایشان این است که فتوای فقهاء قدیم یعنی قرن ۳ و ۴ که نهایتاً تا شیخ طوسی، وجود داشته باشد علم به وجود می‌آید این فتوا یا از ائمه اخذ شده یا از ارتکاز اصحاب ائمه بوده است. زیرا اگر ارتکاز

بر نجاست خمر نبوده و بر طهارت بوده، عادهً ممکن نبوده که ارتکاز فقهاء بر نجاست شکل گیرد. پس اگر فتوای فقهاء این علم را به وجود آورد که ارتکاز اصحاب همین بوده، و این ارتکاز عادهً از امام علیه السلام بوده است. پس اگر از فتوی به ارتکاز منتقل شده و ارتکاز نیز یا از ائمه تلقی شده یا مورد قبول آنها بوده است. در این صورت نزاع با مشهور می شود که مشهور قائل هستند علم فقیه حجّت بوده و می تواند بر اساس آن فتوا داده یا طبق آن عمل نماید. اما در نظر مختار علم حجّت و قابل احتجاج نیست و فقط طبق آن عمل می شود. بله اگر سبب نزد عقلاء حجّت باشد، قابل احتجاج است. یعنی اگر علم نوعی باشد، یعنی دیگران هم با این فتاوی فقهاء، علم پیدا می کنند. حتی اگر تردید شود که علم شخصی است یا نوعی است، فقیه نمی تواند فتوا دهد. و بسیار دشوار است تشخیص داده شود که علم شخصی است یا نوعی، زیرا ذهنیت و سابقه ذهنی بسیار دخیل است و احتمال دارد ما فرد نوعی نباشیم. به عنوان مثال کسی به نجاست و طهارت بسیار اهمیت می دهد لذا سریع علم پیدا می کند، اما کسی که برایش مهم نیست علم پیدا نمی کند. به هر حال اگر تشخیص داده شود که علم نوعی است، فقیه مستنداً به آن فتاوی فتوا دهد نه مستنداً به علم.

بنابراین علاوه بر اینکه صدر و ذیل کلام ایشان باید جمع شود، علم نیز نزد ما حجّت نیست. در برائت شرعیه در شبهات حکمیّه نیز عمده مستند همین فتاوی فقهاء در عصر غیبت صغری است. زیرا ادلّه دیگر ناتمام است. این ارتکاز قطعاً از ائمه تلقی شده زیرا ما منکر برائت عقلیه و عقلائیّه هستیم. پس برائت شرعیه و عرفیه از اقسام برائت باقی می ماند که برائت عرفیه تابع اعراف خاصّ است. لذا فقط برائت شرعیه باقی می ماند که دلیل آن همین اجماع فقهاست. البته قبل از فحص و موضوعیه دارای روایت است.